

نامه مارکس به لودویگ فویرباخ در بروکبرگ ۱

Kreuznach, 3. Oktober. 1843

آقای بزرگوار محترم ! Hochverehrter Herr !

دکتر روگه Dr. Ruge چند ماه پیش در سفر و گذرش در مورد طرح ما از انتشار " سال نامه " آلمانی - فرانسوی را به اطلاع شما رساند و در همان حال از شما تقاضای همکاری کرد . اکنون موضوع تا آنجا که توافق شده است ، پاریس محل چاپ و انتشار است و اولین ماهنامه تا آخر نوامبر میباید منتشر شود .

قبل از سفر من به پاریس که چند روز دیگر انجام میشود ، که نمیتوانم از آن اجتناب کنم ، با وجود این به یک گردش نامه ایی کوتاه *kurzen epistolarischen Ausflug* نزد شما میپردازم ، از آنجا که برای من مقدر نبود شخصاً به حضور شما برسم .

شما یکی از اولین نویسندگان بودید که از ضرورت یک آلیانس علمی آلمانی - فرانسوی صحبت کرده است ، بدین جهت شما بطور یقین همچنین یکی از اولین کسانی باشید ، که اقدامی را حمایت کند که این آلیانس را میخواهد رنالیزه کند . این میباید یعنی مخلوطی از کارهای آلمانی و فرانسوی بنظر برسد . بهترین نویسنده گان پاریسی جواب مثبت داده اند . هر همکاری شما خوش آمدی بزرگ نزد ما میباید ، یک چیزایی که شما بخوبی در دسترس خواهید داشت .

من تقریباً باور دارم ، از پیشگفتار شما به دومین چاپ " ذات کریستن توم " *Wesen des Christentum* میتوانیم نتیجه بگیریم ، که شما مشغول کاری مفصل تر در باره شلینگ *Schelling* هستید یا هنوز بعضی چیزها در باره این نان خامه ایی آماده شده دارید . ۲ می بینید ، این میتواند آغاز یک کار هنری با شکوه باشد .

آقای شلینگ همانطور که شما میدانید 38مین عضو بوند *38tes Bundesmitglied* است . کل پلیس آلمان در خدمت به اختیارات او ایستاده است ، از آنچه که خود من یکبار بعنوان سردبیر " راینیشه زایتونگ " تجربه اش را دارم . این میتواند دستورالعمل سانسور و یا دقیق بگوئیم ، هیچ چیزی را که بر علیه شلینگ مقدس [یک کلمه خوانا نیست] باشد اجازه بدهد . بنابراین در آلمان تقریباً غیر ممکن است به شلینگ ، چیزی غیر از کتابهای در باره ۲۱ بوگن حمله کرد ، اما کتاب های در باره ۲۱ بوگن کتاب های مردم نیستند *aber die Bücher über 21 Bogen sind nicht die Bücher des Volks.*

اثر کاپ *Kapp* اعتبار ارزشی بسیار دارد ، اما این مفصل و پر دردرس است و به سبکی ناشیانه حکم از واقعیت امر جدا میشود . مضاف بر این دولت های ما وسایلی پیدا کرده اند که چنین آثاری را بی تاثیر کنند . اجازه نیست در این باره صحبتی بشود . آنها یا ندیده گرفته خواهند شد و یا بوسیله اداره جات اخته کردن سند و نظایر آن بدون کمترین توهینی توسری خواهند خورد . شلینگ بزرگ خود اینطور نمایش میدهد ، که او هیچ چیزی از این حمله نمیداند و فرصت را مناسب یافته تا بوسیله

سرو صدای خزانة دولتی *fiskalischen Lärme* در باره سوپ پاولوس پیر ۳ توجه افکار عمومی را از اثر کاپ منحرف کند . این یک ضربه دیپلماتیک ماهرانه بود !

اما حال خود شما فکرتان را بکنید شلینگ را در پاریس ، نزد جهان نویسنده گی فرانسوی افشاء شود ! از آنجا که تکبرش نمیتواند ساکت باشد ، آنجا حکومت پروس را بطرز ناگواری جریحه دار خواهد کرد ، این حمله ایی است به اقتدار شلینگ رو به خارج ، و یک مونارش متکبر *eitler Monarch* کسب اقتدارش رو به خارج بیشتر از رو به داخل است .

چقدر زیرکانه آقای شلینگ از اینکه فرانسویان را به دام بیندازد آگاه بود ، ابتدا از ضعف اکلکتیسم *schwachen eklektischen Cousin* ، بعد توسط خود لروا زیرک *Leroux* ، برای پیر لروا و همانندش هنوز هم شلینگ مرد معتبری است ، که بجای ایده آلیسم ماوراطبیعی

transzendenten Idealismus رئالیسم عقلانی *vernünftigen Realismus* ، بجای تفکرات انتزاعی تفکرات با گوشت و خون ، و بجای تخصص فلسفی فلسفه جهانی را جانشین کرده است ! او به فرانسویان رمانتیک و عارف *Romantiker und Mystiker* فریاد میزند: "من وحدتی از فلسفه و تنولوژی " ، به فرانسویان ماتریالیست: " من وحدتی از ایده و گوشت " ، و به فرانسویان شکاک *Skeptiker* : " من نابودکننده دگماتیک " ، در یک کلمه : " من ...شلینگ ! "

شلینگ نه فقط به فلسفه و تنولوژی آگاه بود ، او به متحد کردن فلسفه و دیپلماتی نیز آگاهی داشت . او فلسفه را به دانش دیپلماتی عام تبدیل کرده است ، به دیپلماتی برای هر چیزی . یک حمله به شلینگ بنابراین غیرمستقیم حمله ایی به مجموعه و بویژه به پولیتیک پروس است . فلسفه شلینگ پولیتیک پروس در نور فلسفی است .

شما از اقدام ما ، اما هنوز بیشتر بخاطر حقیقت ، بدین جهت خدمتی بزرگ میکنید ، اگر شما همزمان برای اولین دفترچه کاراکترست شلینگ *Charakteristik Schellings* را ارسال کنید . شما مستقیم تنها کسی هستید ، زیرا شما *umgekehrte Schelling* شلینگ هستید . او _ ما مجازیم خوب را از مخالفانمان باور کنیم _ ، صداقت تفکرات جوانی شلینگ ، که برای تحقیقشان او در این زمان هیچ وسیله ایی بجز خیالپردازی ندارد ، هیچ انرژی بجز غرور ، هیچ نیروی محرکه ایی بجز اوپیوم *Opium* ، هیچ ارگانی بجز قابلیت درک یک زن زود غضب *kein Organ als die Irritabilität eines weiblichen Rezeptionsvermögens* ، این صداقت تفکرات جوانی شلینگ ، که در نزد او رویاهای جوانی باشکوه باقی مانده است ، او برای شما به جهت حقیقت ، به جهت واقعیت ، به جهت مردانگی جدی شده است . شلینگ بدین لحاظ پیش پرده شکل بدقواره ایی از شماست *Ihr antizipiertes Zerrbild* ، و تا زمانیکه واقعیت با این شکل بدقواره در تضاد قرار دارد ، او می بایست در بخار و مه حل شود . من بدین لحاظ از شما بخاطر ضروریات و بدیهیات ، بنابراین با توجه به شان بزرگ شما ، طبیعت و تاریخ ، به مخالفت با شلینگ دعوت میکنم . مبارزه شما با او مبارزه توهمات از فلسفه با خود فلسفه است .

اما هر طور که شما در این باره احساس راحتی میکنید ، یقیناً من از شما توقع همکاری را دارم . ۴ . آدرس من است : "به آقای مویرا *Mäurer* خیابان وانو شماره ۲۳ در پاریس جهت دریافت دکتر مارکس " . همسر من ناشناسانه به شما سلام میرساند ، شما باور ندارید ، چه تعداد زیادی هوادار در بین جنس زیبا *Schönen Geschlecht* دارید . ارادتمند شما دکتر مارکس *Ganz der Ihrige* .
Dr. Marx

مترجم : اژدر . فوریه ۲۰۱۲

ترجمه از متن : آثار مارکس-انگلس ، جلد ۲۷ صفحات ۴۱۹_۴۲۱ انتشارات دیتز برلین ۱۹۷۳

Marx-Engels Werke , Band 27 , S 419_421, Dietz Verlag Berlin 1973

۱_ در تابستان ۱۸۴۳ مارکس از کلن به کرویتزناخ Kreuznach سفر میکند ، آنجا که در ۱۹ یونی ۱۸۴۳ مراسم ازدواجش با یینی فون وستفالن برگزار شد. از مارس تا سپتامبر ۱۸۴۳ مارکس در حال انجام گفتگو با آرنولد روگه در باره انتشار " سالنامه آلمانی - فرانسوی " بود . نامه موجود به فویرباخ در ارتباط با نیات مارکس است که مشهورترین نمایندگان باهوش آلمانی و فرانسوی را برای همکاری با سالنامه بیرون بکشد . آخر اکتبر ۱۸۴۳ در پاریس اقامت میکند ، جائیکه سالنامه می بایست منتشر شود. انتشارات دیتز

۲_ مارکس اشاره ایی به پیش گفتار نوشته لودویگ فویرباخ " ذات کریستن توم " ، چاپ دوم و چاپ های بیشتر ، لایپزیک ۱۸۴۳ ، میکند . فویرباخ با این وجود همانطور که از پاسخ نامه اش به مارکس در ۲۵ اکتبر ۱۸۴۳ بر میآید ، منظورش کار خودش نبود ، بلکه کار دوست و هوادارش کریستیان کاپ : " فریدریش ویلهلم یوزف فون شلینگ " ، لایپزیک ۱۸۴۳ . میباشد . انتشارات دیتز

۳_ صحبت بر سر مشاجره ایی است ، که در اثر انتشار کتاب " سرانجام آشکار شدن فلسفه روشنگری یا تاریخ آفرینش ، متن کلمه به کلمه ، قضاوت ها ، و اصلاحیه های کشفیات فون شلینگ در باره فلسفه بطور کلی ، میتولوژی ، و روشنگری دکماتیسیم کریستن توم در برلین وینترکورسوس ۴۲/۱۸۴۳ . آزمون کلی ارائه شده از دکتر پاولوس Dr H.E.G.Paulus " دارم . اشتات ۱۸۴۳ براه افتاده شده بود . شلینگ در پروسه های بیشماری تلاش کرد که پاداشی برای کتاب را دریافت کند . این پروسه موجب جر و بحث شدیدی در افکار عمومی میشود . هاینریش هاینه در ۱۸۴۴ در این باره شعر طنز گونه " Kirchenrat Prometheus " پرومته شورای کلسیا را نوشت . انتشارات دیتز

۴_ فویرباخ در پاسخ نامه اش به مارکس در ۲۵ اکتبر ۱۸۴۳ جواب رد میدهد ، برای " سالنامه آلمانی- فرانسوی " مقاله ایی در باره شلینگ بنویسد ، با وجود اینکه او با ارزیابی سیاسی داده شده مارکس از جهان بینی فلسفه شلینگ تمام و کمال موافق بود. دلیل رد کردن چیزی دیگر میباشد، جدی ترینش اینکه کارهای علمی دیگری را در دست دارد . انتشارات دیتز

لودویگ فویرباخ (1804-1872) Ludwig Feuerbach _ برجسته ترین فیلسوف ماتریالیست پیش از مارکس ، ایدئولوگ رادیکالترین دمکرات ترین افشار بورژوازی آلمان ، که به آزادیهای بورژوا- دمکراتیک علاقه مند بودند، آموزه های ماتریالیستی اش از مهم ترین المننت تعلقات میراث فرهنگی ناسیونال ماست ، در سال های آخر عمرش او به ادبیات سوسیالیستی علاقه مندی پیدا میکند و در سال ۱۸۷۰ وارد حزب سوسیال دمکرات میشود . انتشارات دیتز

آرنولد روگه (1802-1880) Arnold Ruge _ نویسنده رادیکال ، هگلیان جوان ، خرده بورژوا دمکرات ، ۱۸۴۸ عضو مجلس ملی فرانکفورت (بال های چپ) ، در ده پنجاه یکی از رهبران مهاجرین خرده بورژوا آلمانی در انگلستان ، از ۱۸۶۶ به بعد ناسیونال لیبرال . انتشارات دیتز

باعث خوشحالی من است که یک فرصتی پیدا بکنم تا احترامات برجسته به شما و _ از من باور کنید کلمه _ عشق Liebe را ، که من نسبت به شما دارم، را بتوانم اطمینان دهم . " فلسفه آینده "

Philosophie der Zukunft شما همانند "ذات مذهب " **Wesen des Glaubens**

۲ در هر صورت با وجود محدودیت های محیط اش از وزنه بیشتری از کل ادبیات تاکنونی ارائه شده در آلمان برخوردار است .

شما _ من نمیدانم که آیا عمداً _ در این نوشته به سوسیالیسم پایه های فلسفی داده اید ، و کمونیست ها به این کارها مشغول و همچنین فوراً بدین روش درک کرده اند . وحدت انسان ها با انسان ها، که بر مبنای تفاوت های رنال انسانها پایه ریزی شده است ، مفهوم جمعی انسان ها

Menschengattung را از آسمان انتزاعات به روی زمین واقعی **wirkliche Erde** پایین کشیده است، این چه چیز دیگری است به غیر از مفهوم جامعه !

دو ترجمه ، یکی به انگلیسی و دیگری به زبان فرانسوی ، از "ذات کریستن توم " **Wesen des Christentums** شما در حال آماده شدن و تقریباً برای چاپ آماده است . اولی در منچستر (انگلس بر آن نظارت دارد) ، و دومی در پاریس

۳ (دکتر گوریه **Dr.Guerrier** فرانسوی و کمونیست آلمانی اوربک **Ewerbeck** آنها به کمک یک نویسنده سبک شناس فرانسوی دارند منتقل میکنند) منتشر میشود .

در این لحظه فرانسوی ها فوراً روی کتاب حریصانه حمله ور خواهند شد ، زیرا هر دو دسته ، کشیشان و ولتری ها و ماتریالیست ها نگاهشان را به طرف کمک بیگانه بر میگردانند . این ظهوری حیرت برانگیز بنظر میرسد ، همانند ، در تضاد با قرن هیجده که مذهب گرایی در مرکزش قرار داشت و طبقه بالایی، مخالف بی مذهبی بود _ اما بی مذهبی که خودش بعنوان درک انسانی انسان _ در بین پرولتاریای فرانسه درحال نزول است . شما باید یکی از این تجمعات کارگران فرانسه را میدید ، تا به شرافت دختر تازه جوانی که ناگهان در میان این انسان های از رمق افتاده ظاهر میشود را بتوانی باور کنی . پرولتاریای انگلیس گام های بزرگی به جلو برداشته ، اما کمبود آنها کاراکتر فرهنگی فرانسویان است . اما من نباید فراموش کنم ، شایستگی پیشه وران آلمانی **Deutschen Handwerker** در شوایتز ، لندن و پاریس را تاکید میکنم . فقط پیشه وران آلمانی هنوز زیادی پیشه ور هستند .

اما در هر حال تاریخ تحت این " بربرها " **Barbaren** جامعه سیویل ما **zivilisierten Gesellschaft** المنت پراتیکی برای رهایی انسان **Emanzipation des Menschen** را دارد تدارک می بیند .

اختلاف کاراکتر فرانسویان در برابر ما آلمانی ها برای من هرگز چنین تیز و قاطع که در برابر هم قرار گرفته باشند نبوده است ، وقتیکه در یکی از نوشته های فوریرستی **fourieristischen** که با جملات فوق شروع میشود : " انسان بی کم وکاست موجودی است از شور و اشتیاق " . " هرگز با انسانی برخورد کرده اید که ، فکر کرده ، برای اینکه فکر کند ، بیاد آورده ، برای اینکه بیاد بیاورد ، چیزی را تصور کرده ، برای اینکه آن چیز را تصور کند،خواسته برای اینکه بخواد ؟ هرگز برای خود شما اتفاق افتاده است ؟ ..نه آشکارا نه !

۴ تحرک اصلی طبیعت مانند جامعه بنابراین سحرآمیز است، شور و اشتیاقی *Leidenschaftliche* که نه منعکس کننده نیروی جاذبه *nicht reflektierende attraction* و " هر ذاتی ، انسان ، گیاه ، حیوان یا کره زمین بعنوان کل ، حاصل جمعی است مطابق ماموریت *Mission* نیروهایش در پذیرش نظم جهانی " .

در دنباله آن : " نیروهای جاذبه در تناسب با احکام سرنوشت هستند " .

۵ آیا همه این جملات بنظر نمیرسد ، انگار که این فرانسوی به عمد شور و اشتیاق اش را با شور و اشتیاق ناب عملی تفکر آلمانی در تضاد قرار داده ؟

آدمی فکر نمیکند ، برای اینکه فکر کند و الی آخر .

این چقدر برای آلمانی ها سنگین است ، از مخالفت یکجانبه خارج شوند ، راجع به این دوست چندین ساله من _ اکنون اما برای من بیگانه _ برونو باوئر در " روزنامه _ ادبی " انتقادی برلینی یک حکم جدیدی بدست داده است . من میدانم که آیا شما همان را خوانده اید. در آن خیلی پلمیک سکوت آمیزی بر علیه شما است .

کاراکتر این " روزنامه _ ادبی " *Literatur-Zeitung* خودش را به این حد تنزل میدهد : " کریتیک " در یک ذات ماورا طبیعی تغییر شکل داده میشود ، این برلینی خودش را بجای انسانی نمیگیرد ، کسی که منتقد است ، بلکه بجای منتقدی میگیرد، که مضافاً این بدشمنی را دارد که انسان باشد. بنابراین آنها تنها نیازمندی واقعی ، نیازمندی نقد تنوریک را برسمیت می‌شناسند. آدم هایی چون پرودون بدین جهت سرزنش شده است ، که آنها نقطه شروع ایشان را از " پراتیک " و " نیازمندی " گرفته اند. این کریتیک راه گم کرده و بدین جهت به یک اسپیریتو نالیسم *Spiritualismus* متکبرانه و غم انگیز میرسد .

آگاهی یا خودآگاهی را بعنوان یگانه کیفیت انسانی در نظر میگیرد. عشق برای مثال. انکار میشود ، زیرا که در او معشوق *Geliebte* تنها " موضوع " *Gegenstand* میباشد. پس مرگ بر موضوع! این نقد بنابراین خودش را یگانه المنت فعال تاریخ میداند. در مقابل ایشان کل انسانیت بعنوان توده ، بمثابه وزنه قرار گرفته که تنها از طریق تضاد با روح اهمیت دارد. بدین لحاظ این را جنایتی بزرگ در نظر میگیرند، اگر منتقدی طبع و اشتیاقی دارد ، او باید حکیمی بی احساس و متلک گو باشد .

باوئر در آنجا توضیح میدهد کلمه به کلمه:

" منتقد نه با رنج ها و نه با شادی های جامعه شریک نمیشود ، او نه دوستی و عشق ، و نه تنفر و رشک را نمی شناسد ، او تاج و تختی دارد در تنهایی ، جایی که فقط بعضی اوقات خنده های بلند از لبان خدایان المپ در باره مرادوات جهان به گوش میرسد . "

۶ لحن باوئری *Bauerschen* " روزنامه _ ادبی " بدینجهت لحنی است از بی اشتیاقان حقیر و او خودش را تا این حدسبک میکند، وقتیکه او نتایج عرضه شده از سوی شما و زمان را بطور کلی طور دیگری در کله فرو میکند. او فقط تناقض را باز میکند ، و از این کار خشنود و راضی ، او بشکل تحقیر آمیزی عقب نشینی میکند " هوم " *Hm* . او روشن کرد که کریتیک هیچ چیزی بدست نمیدهد ، علاوه بر این نقدش خیلی اسپیریتوئل است . بله، او تقریباً اظهار امیدواری میکند : " دیگر با آن زمان

فاصله چندانی نیست، آنجا که کل انسانیت تباه شده خودش بر علیه کریستیک" و کریستیک هم یعنی او و شرکاء" برخوردار خواست، آنها این توده های انسانی را سپس در گروه های مختلف تقسیم میکنند و برای همه آنها کارنامه فقیرانه را توزیع خواهند کرد".

بنظر میرسد: باوئر بر اساس رقابت بر علیه کریستوس Christus مبارزه کرده است، من میخواهم بر علیه این گمراهی نقد جزوه کوچکی را منتشر کنم.

۷ این برای من بالاترین ارزش است، اگر شما پیش از اینکه بخواهید نظرتان را اعلام کنی، بطور کلی چقدر باعث خوشحالی من میشود اگر فوراً خبری از سلامتی خودتان را اطلاع دهید. پیشه وران آلمانی در اینجا، یعنی بخش کمونیست اش، بیشتر از صد ها، در این تابستان با دو بار در هفته سخنرانی در باره " ذات کریستن توم " از رهبر مخفی اشان را شنیدند و تاثیر پذیری حیرت انگیزی از خودش نشان دادند. خلاصه کوچکی از نامه یک زن آلمانی در بخش ادبی شماره ۶۴ " به پیش " Vorwärts بخشی از نامه همسر من است، که برای بازدید مادرش در تریر است، بدون اینکه نویسنده بداند چاپ شده است.

۸ با بهترین آرزوها برای سلامتی شما

کارل مارکس شما

مترجم: اژدر. مارس ۲۰۱۲

ترجمه از متن: آثار مارکس- انگلس، جلد ۲۷، صفحات ۴۲۵_۴۲۸ انتشارات دیتز برلین ۱۹۷۳

Marx-Engels Werke, Band 27, S 425_428, Dietz Verlag Berlin 1973

۱. "نقدی به فلسفه حق هگلی، مقدمه" Zur Kritik der Hegelschen Rechtsphilosophie .Einleitung

۲. صحبت بر سر کتابهای لودویگ فویرباخ " پایه های اساسی فلسفه آینده " (زوریخ و وینرتور ۱۸۴۳) و " ذات مذهب در مفهوم لوتری، مشارکتی برای، ذات کریستن توم " (لابزیک، ۱۸۴۴) میباشد.

۳. ترجمه انگلیسی آشکارا منتشر نشد. ترجمه فرانسوی در سال ۱۸۵۰ در پاریس بوسیله آگوست هرمن اوربک منتشر میشود.

۴، ۵، ۶. همه نقل قول ها از چاپ دوم سال ۱۸۴۰ در پاریس منتشر شده نوشته " Exposition de la science sociale, constituée par C. Fourier از E. Pompery صفحات ۱۳ و ۲۹ برداشت شده.

۷. منظور مارکس " خانواده مقدس " می باشد.

۸. منظور نامه بدون امضایی است که در شماره ۶۴، ۱۰ آگوست ۱۸۴۴ در " به پیش " منتشر شد، و بخشی از نامه ینی به مارکس می باشد.

اوربک (1816-1860) August Hermann Ewerbek پزشک و نویسنده از مدیران انجمن پارسی اتحادیه عدالت خواهان و بعد عضو اتحادیه کمونیست ها (۱۸۵۰ از اتحادیه خارج میشود).
گوریه Guerrier ، سوسیالیست فرانسوی و از دوستان اوربک و از نزدیکان به مارکس و انگلس در ده چهل .

فوریه (1772-1837) Francois Marie Charles Fourier از برجسته ترین نمایندگان سوسیالیسم تخیلی در کنار سن سیمون.

برونو باوئر (1809-1882) Bruno Bauer فیلسوف ، منتقد مذهب و روزنامه نگار ، از هگلیان جوان ، منتقد دیدگاه ایده آلیستی انجیل و ارتدکسی مفهوم خدا ، بعد از انقلاب ۴۹/۱۸۴۸ همکار نشریه ارتجاعی " روزنامه صلیب " .